

جرعه‌ای از خواب

محسن راستگو

دقیقه مطالعه · ۶۵ کلمه · ۲۳ آبان ۱۴۰۵

جرعه‌ای از خواب

باده‌ی ناب

و شب‌فام

و جسمی که ندارد به سرش

جرعه‌ای از خواب

و سکوت است در این خانه

که به دور سر داغم

بخورد تاب

می‌نویسم به قلم

شعری از آن یار

و دفتر

که ز چشمم بخورد آب

و فقط آب

کجا صرف کنم

فعل تو را

قافیه‌ی عشق

که دنیای مرا نیست به سر

جرعه‌ای از خواب

حسن راستگو